أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 ماه رجب است و رفقا نسبت به اهمیت و بركات این ماه مطلع هستند و توصیه‌هایی كه بزرگان راجع به این ماه داشتند و همین‌طور ماه‌های بعد، دوستان مطلع هستند. اتفاقا چندی پیش بود یكی از مخدرات یك سوالی كرده بود راجع به ماه رجب، كه [چرا برای این ماه‌] یك همچنین خصوصیاتی مطرح شده است و ماه توحید است و آثار توحید در این ماه خیلی متجلی است و از ادعیه هم همین‌طور پیداست، پس چرا نسبت به ماه رمضان [نیست‌] و فرمودند: ماه رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و رمضان ماه امت من. پس چرا نسبت به رمضان این اهتمام وجود دارد و این حالات را ما نسبت به اولیاء در خصوص ماه رمضان مشاهده می‌كنیم.

 پاسخ این است كه در ماه رجب جنبه توحید و خصوصیات توحیدی خیلی غلبه دارد و كسانی نسبت به ماه رجب خیلی بهره‌مند می‌شوند كه از نقطه نظر معارف توحیدی درجات و مقاماتی را ادراك كرده‌اند، اینها استفاده‌شان از ماه رجب به اصطلاح ما بسیار زیاد است. و آن تجلیات توحیدی و كیفیت ارتباطی كه نفس در این ماه با تجلیات و با فیوضات پروردگار دارد یك حالت و یك شعور و ادراك خاصی را نسبت به سالك در این ماه متجلّی می‌كند.

 ولی ماه رمضان یك ماهی است كه رحمت پروردگار جنبه سعی دارد، یعنی عام است، شمولش عام است و هر كسی را نسبت به آن مرتبه‌ای كه دارد در این رحمت قرار می‌دهد. و هر كدام از این دو ماه خاصیت خودش را دارد و هیچ تداخلی نسبت به یكدیگر ندارد. یعنی در ماه رجب یك نوع تجلی برای انسان پیدا می‌شود و در ماه رمضان یك نوع تجلی دیگر. الان ما نیاز به خوردن آب داریم و همین‌طور نیاز به خوردن غذا داریم، نیاز به استنشاق اكسیژن داریم و هیچ كدام از اینها هم با همدیگر منافاتی ندارد و همه اینها لازم است. نمی‌توانیم بگوییم ما هوا را استنشاق می‌كنیم و دیگر از خوردن آب مستغنی هستیم، یا اینكه آب می‌خوریم و دیگر غذا نمی‌خوریم بعضی‌ها هستند یك دوره‌هایی را برای یك درمان‌های خاصی برای آب قرار می‌دهند و بعد هم به انواع بلایا مبتلا می‌شوند هم آب لازم است و هم غذا لازم است، هم هوا لازم است و هم دارو لازم است هر كدام در جای خود. آن تاثیری كه آب می‌گذارد و شما آن احساسی كه بعد از خوردن آب می‌كنید آن یك احساس است و آن احساسی كه بعد از خوردن غذا می‌كنید فرق می‌كند و یك [احساس دیگریست‌]، آن یك حالت برایتان پیدا می‌شود و غذا یك حالت دیگر پیدا می‌شود. اگر فرض بكنیم كه گلوی شما را بگیرند و برای چند لحظه از استنشاق اكسیژن و تنفس [قطع شود] چه حالی به شما دست می‌دهد، وقتی یك دفعه باز

 می‌كنند یك حالت خاصی برای انسان پیدا می‌شود كه نه در آب خوردن و نه در غذا خوردن یك همچنین مسأله‌ای نیست. توجه كردید؟

 خصوصیتی كه ماه رجب دارد و تجلیات توحیدی كه برای انسان پیدا می‌شود در هر مرتبه خاص خودش، یعنی برای افراد عوام در صورتی كه اینها بخواهند اهل صلاح باشند اهل صلاحیت باشند، كارشان را درست كنند، مراقبه‌شان بیشتر كنند، در همین [حد] و نگوییم بابا اینها برای اولیاء و برای مرحوم آقا و آقای حداد و آقای قاضی است، نه! یا برای ائمه است، نه! برای ما هم هست. مگر ما بنده خدا نیستیم ما هم هستیم، هر كسی در همان رتبه و در همان مرتبه‌ای كه دارد در همان مرتبه ربط دارد. همین كه شما نشستید و به دنبال مطلب هستید یعنی ربط دارید، ربط نبود اینجا نبودید جای دیگر بودید. این كه الان آمدید حدیث عنوان می‌خواهید گوش بدهید این به خاطر این است كه این ربط است. اگر این ربط نباشد آدم بلند می‌شود می‌رود قصه كلثوم ننه را گوش می‌دهد و یا مثلا می‌نشیند و فوتبال تماشا می‌كند. توپ از این‌طرف برود از آن‌طرف برود این هم یك نوع اشتغال. خب این به خاطر آن جنبه ربطی است، این ربط برای هر كسی در هر موقعیتی كه هست و در هر وضعیتی كه هست [وجود دارد].

 یادم می‌آید در زمان مرحوم آقا رضوان اللَه علیه گاهی ایشان در مجالس صحبت می‌كردند، مجالس همان عصر جمعه یا مثلا فرض كنید كه در شب‌های ماه مبارك رمضان صحبت می‌كردند، راجع به بعضی از مسائل تذكراتی می‌دادند، برحسب شرایط و برحسب مسائلی كه خب پیش می‌آمد و اینها.

 خیلی جالب بود برای ما، مخاطبین ایشان فرض كنید كه بیست نفر و سی نفر و پانزده نفر مختلف بودند، وقتی صحبت تمام می‌شد ما می‌دیدیم هر كدام از اینها یك برداشت دارد. حرف یكی است، صحبت یكی است، ولی وقتی كه سوال می‌كردیم این می‌گفت من برداشتم این است، این می‌گفت من برداشتم این است، این می‌گفت این‌قدر فهمیدم، این می‌گفت نه آقا نظر ایشان این بوده، تو متوجه نشدی فلان چیز را گفت و ...، توجه می‌فرمایید؟ هر كدامشان یك نوع برداشت می‌كردند و یك نوع نسبت به مطالبی كه مطرح می‌شد قضاوت می‌كردند و ترتیب اثر می‌دادند با اینكه حرف یكی است.

 یعنی هر كسی به آن مقدار خودش و به آن میزان ربطی كه دارد و به آن میزان سعه وجودی خودش و اطلاعات خودش و آن اندوخته‌های خودش، از مطالب طبق همان میزان نه بیشتر مسائل را برداشت می‌كرد. خب حالا گاهی اوقات بعضی‌هایش هم اشتباه بود و این دیگر برمی‌گردد به یك نوع خصوصیات و موقفی كه انسان نفسش می‌تواند نسبت به مطالب داشته باشد. اینجا دیگر مسائل خیلی دقیق می‌شود كه ریشه و علت این اختلاف چیست. توجه كردید؟

 تكلیف ما هم نسبت به ماه رجب و فیوضاتی كه از ناحیه پروردگار می‌آید همین است، موقعیتمان همین است. هیچ كس نمی‌تواند نسبت به آن ارتباطی كه با پروردگار می‌تواند ایجاد كند بی‌تفاوت باشد و بگوید بابا این برای اولیا خداست به ما ارتباط ندارد. اولیا خدا سهم خودشان را می‌برند، ما چرا در اینجا خود را كنار نگه داریم؟ اولیاء خدا حظ خودشان می‌برند، اولیاء خدا نصیب خودشان را می‌برند، در همان مقام و در همان رتبه‌ای كه دارند و تجلیاتی كه برای آنها خواهد شد آن تجلیات متناسب با سعه وجودی آنها خواهد بود.

 مثلا راجع به حضرت موسی داریم كه: وَ لَمَّا جاءَ مُوسى‌ لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى‌ صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ‌ الأعراف، ١٤٣ وقتی كه خدا تجلّی كرد بر جبل و آن اراده قاهره او تعلق گرفت بر یك امر مادی؛ این كوه در قبال آن اراده و تجلی خدا چیست؟ مثل پر كاهی از هم باز شد و مثل پنبه در هوا این كوه به طور كلی مندك شد. یعنی خدا در این جا خواست بگوید كه این مسأله، این تجلی، این جنبه آن قدرت و اراده‌ای كه می‌آید این ماده نمی‌تواند در قبال آن مقاومت كند بلكه هر ماده‌ای و غیر ماده‌ای این جا در مقام انفعال واقع می‌شود و آن جنبه فاعلیت است كه می‌آید تاثیر می‌گذارد و آن را از این حال به در می‌كند و دور می‌كند. وَ خَرَّ مُوسى‌ صَعِقاً، حضرت موسی هم افتاد و حالت غشوه برای او گرفت و از خود بی‌خود شد.

 حالا صحبت در این است اگر به جای حضرت موسی یكی دیگر از پیغمبران، از اولیائی كه بالاتر بود، آیا برای او هم یك همچنین حال پیش می‌آمد؟ شاید نمی‌آمد، حضرت موسی در این جا به این حال افتاد، اگر یكی دیگر بود حالا من دیگر اینجا اگر بخواهم یك مقداری بروم جلو، دیگر باید مراعات عواقبش هم بكنیم الان برای حضرت موسی یك همچنین قضیه‌ای پیش آمد، شاید یك شخصی كه از نظر استعداد و از نظر قابلیت و از نظر آن جنبه فعلیت مراتب وجودی از حضرت موسی قوی‌تر بود این به حال غشوه درنمی‌آمد. اگر آن بود آن نیاز به یك تجلّی قوی‌تری دارد كه او را به حالت غشوه دربیاورد، توجه می‌كنید؟ این نیست كه حالا فرض كنید كه این حالتی كه برای حضرت موسی آمد اگر برای پیغمبر می‌آمد هم این‌طور می‌شد، نه! شاید اگر برای پیغمبر می‌شد همین‌طور صاف هم نگاه می‌كرد، به در و دیوار و كوه و صحرا نگاه می‌كرد و سبحان اللَه و الحمدلله و اینها می‌گفت و هیچ مطلبی [پیش نمی‌آمد]، حالا او غش كرده افتاده اما این دارد همین‌طوری نگاه می‌كند انگار خبری نشده و مسأله‌ای هم اتفاق نیفتاده. آن چیزی كه باید رسول خدا را دگرگون كند اگر بیاید ملك و ملكوت را همه را به هم می‌ریزد، آن دیگر این نیست كه بخواهد حضرت موسی را از این حال به در بیاورد، آن چیز دیگر است.

 اللَهم انى اسألك بالتجلى الاعظم‌ كه در شب بیست و هفتم كه شب مبعث است دعای آن شب راجع به رسول خدا آمده، این همین نكته است و در اینجاست كه ما متوجه می‌شویم كه آن تجلی كه بر حضرت موسی شد و حضرت موسی نتوانست در مقابل آن تجلی بایستد و مقاومت كند و خود را نگه دارد و خود را حفظ كند؛ آن تجلی ولایت بود، كه آمد و او را كن فیكون كرد. این آمد و حضرت موسی را به آن حالت درآورد كه خب! البته اینها همه اسراری است، اینها همه اشاراتی است چرا باید برای حضرت موسی‌

 پیدا شود؟ در نفس حضرت موسی چه می‌گذشت كه خداوند این اشارت و این نكته را به حضرت موسی نشان داد و ابراز كرد، بالاخره یك مسائلی باید باشد.

 علی كل حال هر كسی حال و هوای خودش را دارد و ربط خودش را دارد، حضرت موسی به جای خود، حضرت عیسی به جای خود، رسول خدا كه دیگر او اول ما خلق بود، همه این اوضاع و همه این فیوضات از نفس [پیامبر]، او به جای خود، ائمه به جای خود، اولیاء به جای خود، ما هم به جای خود، هر كسی جای خود را دارد و ما چرا بیاییم حالا از خدا ....

 رب زدنی علما، انسان باید از خدا همیشه تقاضای زیاده كند و نباید مایوس شود و از رحمت خدا نباید غافل شود، از خدا بخواهد كه این سعه را هی بیشتر كند و در راه توسعه این سعه گام بردارد و خود را به جلو بكشاند و احساس می‌كند كه مسائلی دارد اضافه می‌شود، مطالبی دارد اضافه می‌شود و حالات انسان تفاوت می‌كند، علی كل حال اولیاء این مطالب را بی‌جهت نگفتند.

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در همان ایام چه در آن زمانی كه در تهران اقامت داشتند و چه آن اوقاتی كه در عتبه مقدسه رضویه معتكف بودند، گاه و بی‌گاهی به مناسبت‌های ایام و شهور مطالبی برای رفقا و دوستانشان بیان می‌كردند. از جمله مسائلی كه به یاد دارم در ماه رجب برای دوستان می‌گفتند ادعیه ماه رجب بود. مثلا هر سال یك یا دو تا دعا چه به صورت مجلس خصوصی و چه به صورت عمومی در مسجد این را مطرح می‌كردند و برای دوستان و برای رفقا می‌گفتند. همین ادعیه‌ای كه در ماه رجب آمده و تاكید شده به آن.

 یك شب یادم است من سنم حدود هجده سال نوزده سال بود، هنوز معمم نبودم و گاهی اوقات می‌شد ما با ایشان می‌رفتیم مسجد، گاهی اوقات ایشان می‌رفتند بعد ما می‌رفتیم مسجد. ایشان رفتند و بعد من نرفتم، خسته بودم و نمی‌دانم سردرد داشتم چه بود، كه یك چیزی بود و تنبلی هم اضافه شده بود، اینجا دیگر خودمان را تبرئه نكنیم، یك خرده تنبلی هم بوده، ولی یك كمی هم سردرد و بی‌حالی هم بود. خلاصه ما مسجد نرفتیم و ایشان هم رفتند و برگشتند، گفتند: فلانی چرا مسجد نیامدی؟ گفتم حال نداشتم و گفتند از دستت رفت! ما امشب راجع به این فقره صحبت كردیم‌ اللَهم انى اسألك بمعانى جميع ما يدعوك به ولاة امرك،[[1]](#footnote-1) گفتم ای داد بی‌داد، راست راستی از دستمان رفت و به یاد ندارم كه ایشان این فقره را [صحبت كرده باشند] آن موقع كه هم ضبط و اینها نبود یعنی وسایل [ضبط صدا] و اینها نبود، ایشان هم خیلی دنبال این نبودند كه مطالب‌شان ضبط شود ولی سایر دعاهای ماه رجب را من یادم است زیاد [صحبت‌] می‌كردند.

 من به نظرم آمد كه خلاصه آن شب از دستمان رفت حالا امشب بیاییم این چند فقره از این دعای ماه رجب را برای رفقا بگوییم اما این كجا و آن كجا، خلاصه به خیال این ننشینید كه این مطالب همان است نه آقاجان اینها چیزهایی است كه من دارم می‌گویم اوضاع‌مان مشخص است؛ آنهایی كه آنها می‌گفتند و باید همان‌ها بگویند و همان‌ها بایستی كه اینها را تفسیر و توجیه كنند، اینها مطالب دیگری است.

 اللَهم انى اسألك بمعانى جميع ما يدعوك به ولاة امرك، این دعا دعایی است كه از ناحیه حضرت در

 زمان غیبت صغری آمده و به دست نائب دوم كه محمدبن عثمان است رسیده و حضرت دستور دادند كه برای شیعیان منتشر شود، نائب اول عثمان‌بن سعید بود كه از اصحاب امام هادی علیه‌السّلام و امام عسكری علیه‌السّلام بود و بعد در زمان غیبت صغری نیابت اول به او رسید. و نائب دوم فرزند او محمدبن عثمان كه ما یك دفعه موفق به زیارت ایشان شدیم، قبر هر چهارتاشان در بغداد است، دو سه سال پیش بود یك وقتی ما مشرف بودیم یك دفعه برحسب اتفاق می‌خواستیم برویم بغداد نماز بخوانیم، نماز ظهر بخوانند، یك دفعه دیدیم كه افرادی آنجا می‌روند خلاصه چیز می‌كنند دیدیم كه اینجا قبر محمدبن عثمان است نائب دوم حضرت در آنجا بودند. و سوم حسین ابن روح و چهارم كه جناب علی‌بن محمد سموری است و این چهارتا حدود هفتاد و پنج سال در زمان غیبت صغری بودند و واسطه بین امام علیه‌السّلام بودند.

 بعضی‌ها هم شك كردند و تصور كردند كه این دعا دعایی است كه از امام حسن عسكری است، ولی در زمان امام حسن عسكری محمدبن عثمان چیزی نداشت یعنی موقعیت و جایگاهی نداشت پدرش بود و از اینجا مشخص می‌شود كه این دعا دعای خود حضرت بقیة اللَه است.

 اللَهم انى اسألك بمعانى جميع ما يدعوك به ولاة امرك، پروردگارا من از تو درخواست می‌كنم تقاضا می‌كنم. سوال یعنی تقاضا، نه سوال به عنوان حساب و جواب، سوال به عنوان تقاضا است اسألك یعنی تقاضا می‌كنم، سائل به كسی می‌گویند كه از انسان تقاضایی دارد طلبی دارد، بمعانى جميع ما يدعوك به ولاة امرك، به آن حقایق و به آن مراتب و به آن مسائلی كه ولاة امر تو تقاضا می‌كنند و از تو دعا می‌كنند و تو را می‌خوانند و با آن حقایق با تو ارتباط برقرار می‌كنند، با آن معانی و با آن قضایایی كه آن قضایا نفوس مطهره آنها در آن قضایا و معانی منطوی و حك شده. من از تو تقاضای یك همچنین مسائلی را می‌كنم.

 واللَه آدم وقتی كه این چیزها را می‌خواند اول یك خرده فكر می‌كند كه این قضیه چیست؟ آن حقایقی كه و آن معانی كه ولاة امر تو به واسطه آنها با تو ارتباط برقرار می‌كنند، حالا اینها چه كسانی هستند؟

 المامونون على سرك، اینها امین بر سرّ تو هستند، بر آن راز و حقیقت تقدیر و مشیت تو، كه مقام سرّ است. مقام سرّ یعنی مقام اراده، آن مقام مشیت پروردگار كه هیچ كس از او اطلاع ندارد و هیچ كس از او خبر ندارد و هیچ كس به او دسترسی ندارد و هیچ كس از او اطلاعی ندارد، آن مقام مقام سرّ است، امین بر مقام سرّ است، می‌نشیند در منزل بلند شوند می‌آیند طناب بیندازند گردنش و او را به مسجد بكشانند برای بیعت، این امین بر سرّ است. توجه می‌كنید؟

 تا جایی كه زوجه او كه دختر رسول خداست به او اعتراض می‌كند كه پس چه شد؟ پس این رسالت پدرم چه شد؟ پس این نبوت پدرم چه شد؟ پس این بیست و سه سال زحمت پدرم چه شد؟ پس این جنگ‌هایی كه شد، خون‌هایی كه از او آمد پیشانی او شكست، دندان او شكست، پای او شكست، پس اینها چه شد؟ این می‌نشیند در منزل و می‌آیند طناب می‌اندازند به گردنش و می‌برند او را برای بیعت، این امین بر سرّ. این آن كسی است كه از این اراده و مشیت اطلاع دارد، توجه كردید؟

 امین بر سرّ كیست؟ آن كسی است كه وقتی كه می‌خواهد از مدینه حركت كند بیاید بیرون، برادرش محمدبن حنفیه به او می‌گوید كه برای چه شما می‌روید؟ مگر نمی‌دانی دنیا چه خبر است؟ مگر نمی‌دانی یزید چه خبر است؟ همه مردم بر علیه [تو] هستند مگر نمی‌دانی؟ در پاسخ می‌فرماید:

 ان اللَه شاء ان يرانى قتيلا،[[2]](#footnote-2) مشیت خدا بر این است كه من را كشته ببیند، من قتیل باشم. این مشیت خداست. درست؟

 بعد سوال می‌كند كه مشیت خدا بر این است كه تو را قتیل ببیند؟ زن و بچه را برای چه می‌بری؟ این زن و بچه برای چه، مگر از این زن و بچه جنگ برمی‌آید، مگر از این زن و بچه پیكار و دفاع برمی‌آید؟ در پاسخ می‌فرماید: إنّ اللَه شاء يراهنّ سبايا،[[3]](#footnote-3) خدا مشیت‌اش بر این تعلق گرفته كه اینها را اسیر ببیند، این امین بر سرّ این است، پس امین بر سرّ كیست؟ امین بر سرّ آن كسی است كه بر مشیت و اراده خدا مطلع است، این كیست؟ این امام است.

 حالا امام كیست؟ امام به چه كسی می‌گویند؟ من امام هستم؟ من پشت این دیوار نمی‌دانم كی ایستاده، اگر هم بروم پشت دیوار باز نمی‌دانم كی ایستاده، باید چشمهایم را باز كنم، اگر یك كسی دستش را اینجوری بگذارد روی چشمم هیچی نمی‌بینم، آن وقت من امام هستم؟

 امین بر سرّ آن ذاتی است كه اراده و مشیت خدا را اطلاع دارد، آن وقت مگر می‌تواند خلافش را انجام بدهد مگر می‌تواند. كسی كه بداند اراده خدا بر إنّ اللَه شاء يراهنّ سبايا، وقتی مشیت الهی بر سبی ذراری رسول خداست، وقتی مشیت الهی بر این است كه دختر أمیرالمؤمنین در مرآی و منظر همه قرار بگیرد وقتی مشیت خدا بر این است كه ذراری پیغمبر با سلاسل و اغلال در مجالس ابن‌زیاد و مجالس یزید در شوارع شام، در بیابان‌ها و صحاری و اینها حركت بكنند آن كیست؟ آن امام زین العابدین است، آن امین بر سرّ است. آن كسی است كه وقتی روز سیزدهم كه می‌شود همینی كه می‌آید نگاه می‌كنند افراد می‌بینند، خب! كی را به كی دفن كنند اینها كه سر ندارند كی را دفن بكنند! امام حسین كو، حضرت ابوالفضل كو، علی اكبر كو، حبیب كو، هیچ كدام. آن آمد آن مشیت را تا اینجا به سرانجام رساند، از این به بعد این مشیت باید توسط امام زین العابدین انجام بشود. آن كسی كه بلند می‌شود روز سیزدهم سوار بر ناقه می‌آید و می‌گوید این را در اینجا دفن كنید آن را در آنجا دفن كنید این عموی من است این پدر من است این برادر من است؛ همان كسی است كه با زنجیر و غل دارد الان در این كاروان به سمت كوفه می‌رود. آن غل و زنجیر را به گردن دارد كه هر روزش یك عاشورا بر او می‌گذرد توجه كردید؟ هر روز.

 یك وقتی من رفته بودم یك جا، یك جایی بود مربوط به زندان‌های زمان‌های سابق و عصر هزار سال پیش و كجا بود همین كه نگاه كردم دیدیم این یك زنجیری و غلی است. وقتی متوجه شدم آنجا نوشته و اینها دیدم این همان غل جامعه است. باور كنید وقتی تصور كردم دیدم پنج دقیقه تحمل این غل را من ندارم! پنج‌

 دقیقه! كه با این كیفیت، آن وقت همین را امام سجاد را برمی‌دارند با این چیز ... این كسی است كه خودش می‌آید این مشیت را چه كار می‌كند؟ در این عالم لباس وجود بهش می‌دهد. توجه كردید؟!

 آن كسی كه بلند می‌شود روز سیزدهم می‌آید و این اجساد شهدا را تعیین می‌كند خب نمی‌تواند راحت برود، می‌گوید نه آن غل باید باشد، آن باید در آنجا باشد. این امام است، امام این است، تازه این اول مطلب است اول قضیه است، حالا برویم بالاتر اگر توانستیم. تازه این رتبه پایین است.

 المامونون على سرّك‌ آن كسی است كه وقتی بلند می‌شود می‌خواهد بیاید آخرین وداع را بكند می‌رود در آنجا می‌بیند طفل شیرخوارش از شدت عطش دیگر رمق ندارد حتی آه بكشد، در روایت است از شدت تشنگی و از شدت عطش او را بلند می‌كند می‌آورد، او نمی‌داند كه الان تیر حرمله می‌آید؟ نمی‌داند؟ چطور تمام قضایای كربلا را یكی یكی گفت، این را نمی‌داند؟ كدام پدری اطلاع دارد بر اینكه یك همچنین مسأله‌ای می‌خواهد برای بچه‌اش اتفاق بیافتد بعد خود او را در معرض یك همچنین قضیه‌ای قرار بدهد، چه كسی می‌تواند همچنین كاری بكند؟ بلند می‌كند حضرت علی اصغر را می‌آورد بعد آن ملعون از آن طرف باید نشانه بگیرد و دقیق، اگر ده سانت تكان می‌داد این یك بچه شش ماهه مگر چند كیلو وزنش است، ده پانزده سانت تكان می‌داد تیر به یك طرف دیگر می‌رفت، این را نگه می‌دارد این تیر قشنگ می‌آید می‌خورد، این می‌شود امین بر سر. این امین بر سر است.

 المامونون على سرّك المستبشرون بامرك‌ اینها كسانی هستند كه امر تو را بشارت می‌دهند، یعنی آن حقایقی كه باید از آن عالم نزول به این عالم پیدا بكند اینها بشارت به آنها می‌دهند مردم را به آن سمت دعوت می‌كنند، كه مردم بلند شوید بیایید كجا نشستید، دنبال چه كسی دارید می‌روید؟ از چه كسی دارید حرف می‌شنوید؟ به چه كسی دارید گوش می‌دهید؟ بلند شوید بیایید ببینید اینجا چه خبر است.

 الواصفون لقدرتك‌ خیلی دیگر ما این مطالب را توضیح ندهیم، با توجه به محدودیت وقتی كه داریم اینها كسانی هستند كه قدرت تو را توصیف می‌كنند، یعنی در مقام تحقق قدرت تو قرار گرفتند. نه اینكه بگویند خدایا تو قادر هستی خب من هم می‌گویم خدایا تو قادر هستی، خدایا تو قدرت داری، آسمان خلق كردی، زمین خلق كردی، ستارگان خلق كردی. وصف قدرت عینی یعنی آن قدرت واقعی حقیقت پروردگار را آن اسم غدیر را، آن اسم قادر را، آن وصف قادر در غالب این ذوات در خارج ظهور پیدا می‌كند این می‌شود واصفون لقدرتك. آن قدرت لا یزال الهی خیلی عجیب است، این چه عبارت‌هایی است این چه مطالبی است كه حضرت دارند در اینجا می‌فرمایند.

 می‌گویند زیارت جامعه سند ندارد! شنیدم چندی پیش یك بنده خدایی می‌گفت كه در مقالاتش نوشته بود زیارت جامعه را غلاة شیعه اینها درآوردند و نوشتند. غلاة شیعه خب بگویید ببینم چه كسی گفته؟ بالاخره زیارت جامعه را مشتی چغندرفروش كه نگفته، او كه نمی‌آید یك همچنین چیزی بگوید خب بالاخره یكی باید باشد، عالم باشد، عارف باشد، حكیم باشد، حداقل یك سواد ظاهری را داشته باشد دیگر خب چه كسی‌

 بوده؟ چه شخصی آمده این زیارت جامعه را بگوید غیر از امام هادی علیه‌السّلام، غیر از امام هادی علیه‌السّلام چه كسی آمده زیارت جامعه را بگوید؟ خب این كه حالا قوی‌تر است با این عبارات. در آن زیارت جامعه داریم شما وسیله هستی، شما رابطه بین خدا و خلق هستید، به واسطه شماست كه آسمان بر زمین می‌بارد، به واسطه شما باعث هستید كه این بركات بر زمین نازل می‌شود و خود حقیقت وجود شماست كه تمام عالم را گرفته.

 أَجْسَادُكمْ فِى الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحكمْ فِى الْأَرْوَاحِ‌[[4]](#footnote-4) آن حقیقت روح شماست كه تمام ارواح و عوالم مجرده را در خود گرفته، و در صورت ظاهر، آن جنبه خلقی شما نسبت به ماده و بدن است كه موجب اجسادكم فی الاجساد، چه كسی معنی این را می‌فهمد؟ آن جنبه مادی شما علت برای تحقق كلیه عوالم ماده و عوالم شهادت است. اصلا می‌شود فكر كرد؟ اصلا می‌شود چطور به این مسائل می‌شود رسید، آن وقت می‌گویند اینجا چیست؟ اینها برای غلاة است افرادی غلو كردند، خب! چه كسی بوده، آخه همین‌طور آدم یك چیزی بپراند كه نمی‌شود، آقا فلانی گفته این هم سندش. آقای مشتی حسن گفت این هم دلیلش، بله این برای غلاة شیعه است. اگر به این كشكی گفتن و منقلی است خب اینها دیگر جنبه علمی ندارد.

 یك عبارت از دعای زیارت جامعه را تو بیا بگو، من تو را می‌گویم امام سیزدهم تو بیا بگو! مگر نمی‌گویی خب بیا بگو! من اسمت را امام سیزدهم می‌گذارم، یك فقره از این فقرات را تو بیا بگو! من اسمت را می‌گذارم پیغمبر بعد از پیغمبر خاتم، توجه كردید؟ خب اینها مال جهل است.

 المعلنون لعظمتك‌ اینها كسانی هستند كه عظمت تو را در عوالم وجود اعلان می‌كنند. اعلان نه اینكه یعنی می‌گویند، یعنی به صورت علن درمی‌آورند. آن عظمت تو كه در عالم متحقق شده و تجلی كرده، آن كسی كه این عظمت را صورت خارجی به‌آن می‌دهد و صورت عینی به‌آن می‌دهد این ذوات مقدسه هستند.

 اسئلك بما نطق فيه من مشيتك‌ خدایا من از تو درخواست می‌كنم به آن مشیتی كه نسبت به اینها تو اجرا كردی، و به آن اراده‌ای كه اراده تو نسبت به اینها تعلق گرفت، خب! آن اراده چه بود؟ آن مشیت و تقدیر تو راجع به اینها چه بود؟ این است.

 فجعلتهم معادن الكلماتك‌ اینها را معادن برای كلمات خود قرار دادی معدن برای كلمات، كلمه چیست؟ آن حقایق وجودی است كه از ذات پروردگار متنازل می‌شود و آن كلمات باعث می‌شوند كه آن اراده و مشیت پروردگار در غالب اسماء و صفات كلیه، صورت عینی در خارج پیدا كند به این می‌گویند كلمه. حضرت مسیح در آیه قران چیست «و كلمته»، كلمه خدا بود، چرا كلمه خدا بود؟ چون برمی‌داشت ابرئ و اكمه و ابرص شفا می‌داد، دست می‌كشید روی اكمه كسی كه نابینا و كور است، عصبش خشك است اصلا چشم ندارد.

 می‌گویند این یكی رفته بود پیش مرحوم آقا شیخ حسن علی اصفهانی در آن مجلس كه داشتند برای مرحوم آقا همین دوستان و اطبایی در مشهد كه الان در قید حیات هستند، داشتند تعریف می‌كردند قبلا گفتم‌

 به رفقا حالا مجمل [می‌گویم‌]، رفته بود پیش مرحوم آقا شیخ حسن علی اصفهانی كه آقا فلان كس ازدواج كرده و این دختر خلاصه این بنده خدا كسالت پیدا كرده و عمل كردند و رحم ندارد و [همسر] این مایوس شده و می‌خواهد برود یك عیال دیگر بگیرد. این هم گفته بود كه یك انجیری یك نباتی چیزی حمد خوانده بود گفته بوده بدهید زن بخورد، گفتند بابا این اصلا رحم ندارد! خب رحم نداشته باشد شما از من بچه می‌خواهید رحم نمی‌خواهید، بچه می‌خواهید من هم به شما بچه می‌دهم. زنی كه رحم نداشت بعد از نه ماه بچه می‌زاد، این چطوری است؟ این میشود كلمه، كلمة اللَه این است. یعنی حقیقتی كه باعث ظهور یك اسم الهی است، باعث بروز اسم الهی است، حالا این بنده خدا حاج شیخ حسن علی نخودكی، چه برسد حالا به حضرت عیسی، خب حضرت عیسی مسأله‌اش تفاوت می‌كند پیغمبر اولوالعزم كذا.

 حضرت عیسی چه كار می‌كرد، می‌دوید زنده می‌كرد، مرده را برمی‌انگیخت، كاری می‌كرد كه همان ملائكه می‌كنند ملائكه نفخ صور، آنها همین كار را انجام می‌دهند، مرده را زنده می‌كرد. بالاتر از این می‌كرد، بالاتر از این كه خاك را برمی‌داشت خاك در باغچه، خاك در باغچه را برمی‌داشت یك خرده آب به آن می‌پاشید و گل می‌كرد فوت می‌كرد و كبوتر می‌رفت هوا، خب این كه دیگر مرده نبود، این كه دیگر نمی‌دانم چیز نبود، یعنی ایجاد روح می‌كرد، ایجاد چیز می‌كرد.

 آن كسی كه می‌تواند كبوتر درست كند آن می‌تواند شیر هم درست كند، البته می‌رود بالاتر. شاید حضرت عیسی آن خلاصه در محدوده آن نفس، او در محدوده ابراز اعمال حیوانی بوده، امام رضا علیه‌السّلام شیر را درست می‌كند. امام رضا علیه‌السّلام كه شیر را درست می‌كند اشاره به پرده می‌كند و تبدیل به شیر می‌شود یا در مورد موسی‌بن جعفر علیه‌السّلام وقتی كه تبدیل می‌شود او می‌تواند یك انسان درست كند. توجه كردید؟ یعنی آن كلمه می‌آید به جای دمیدن روح حیوانی روح انسانی می‌دمد، كاری كه كی كرد؟ جبرائیل كرد با حضرت مریم. جبرائیل می‌شود كلمة اللَه! آن كلمة اللَه می‌آید به حضرت مریم یك نگاه می‌كند یك اراده می‌كند، یك دفعه حضرت مریم در شكم خود جنین می‌بیند، جنین احساس می‌كند. چه كار كردند آیا آزمایشگاهی بود، آیا نمیدانم فلان بود و چه بود هیچی! یعنی آن حقیقت روح وقتی كه آن اراده و مشیت می‌آید؛ به واسطه آن اعمالی، كه آن اراده اعمال می‌كند نزول آن اسم را یا نزول آن وصف الهی را در این عالم، یك مرتبه ممكن است چه باشد؟ می‌بیند كه یك انسان درست شد. لذا از خود حضرت عیسی هم می‌شود چه؟ می‌شود كلمة اللَه. البته بنده در اینجا نمی‌خواهم چیز كنم شاید حضرت عیسی هم می‌توانست باصطلاح این مسأله را حالا به صورت حیوان بود ولی خب بالاخره به صورت انسان هم شاید بتواند، خب مرتبه بالاترش را می‌گوییم كه جنبه انسانی خب خیلی مرتبه تجرد بالاتری دارد.

 اینها نه اینكه كلمه تو هستند مثل حضرت عیسی، اینها معدن كلمه تو هستند. یعنی هزار حضرت عیسی در درون امام قرار دارد، این می‌شود معادن الكلماتك. هزار حضرت موسی در بطن امام و در نفس امام قرار دارد، هزار حضرت ابراهیم قرار دارد. توجه كردید؟ اینها معادن برای تمام كلماتی هستند كه آن كلمات باعث‌

 نزول آن اسم كلی و باعث نزول آن وصف كلی در این عالم هست.

 وقتی امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند آنچه را كه آصف وزیر حضرت سلیمان انجام داد چه بود؟ یك اسم از اسماء الهی را در وجود خودش متحقق كرده بود، یكی از اسماء! یك كلمه از كلمات، با آن یك كلمه توانست تخت بلقیس را از آنجا بیاورد به جایگاه حضرت سلیمان، با آن یك كلمه خورشید را نگه داشت، خورشید را نگه داشت و حضرت سلیمان رفت نمازش را خواند، داشت نماز عصرش قضا می‌شد. از لشگر داشت سان می‌دید یك مرتبه خورشید داشت غروب می‌كرد حضرت آصف به اشاره حضرت سلیمان خورشید را نگه داشت ایشان رفتند نماز خواندند، نماز عصر كه قضا نشود. توجه كردید؟ یعنی چه؟ یعنی در كل عالم وجود حضرت آصف می‌توانست تصرف كند و كسی كه خورشید را نگه دارد دیگر چه كاری نمی‌تواند بكند، چه كاری از او برنمی‌آید؟ درست شد؟! امام صادق می‌فرماید آن یك اسم از اسماء الهی در او تجلی كرده بود در تمام عالم وجود می‌توانست تصرف كند، در ما هفتاد و دو اسم تجلی كرد، چی می‌شود قضیه!! آن با یك اسم مرده زنده می‌كرد، زنده! نه اینكه مرده را زنده كند، زنده به وجود می‌آورد، خورشید را نگه می‌داشت، نه فقط خورشید را نگه می‌دارد، تمام عالم را نگه می‌دارد، چون اگر فقط خورشید را نگه دارد آن یكی می‌زند به آن یكی، اینجوری نیست كه فقط خورشید را نگه دارد و بقیه را رها كند، خب این می‌آید می‌خورد به آن! این كل عالم را نگه می‌داشت، نه فقط خورشید را.

 أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام كه خورشید را نگه داشت كه فقط خورشید را نگه نداشت كل عالم را یك استپ داد كه بایستید. خیلی حركت كردید یك خرده استراحت كنید یك ربع بایستید دوباره كه تمام شد راه بیفتید. این كل عالم را برمی‌دارد نگه می‌دارد. ان‌شاءاللَه خدا قسمت كند در مجرای آن مشیت و قدرت قرار بگیریم ما كه چیزی سرمان نمی‌شود ما این چیزها كه شنیدیم داریم می‌گوییم، آن وقت می‌فهمیم آنها چه كار كردند، آن وقت می‌فهمیم. آن كسی كه خورشید را نگه می‌دارد نمی‌گویم حالا دنبال این چیزها برویم نه! آن چیزهایی كه به ما گفتند بالاتر از خورشید نگه داشتن است خیلی دنبالش نرویم فایده ندارد، چیزهای بالاتر برویم، هست. بعد امام صادق می‌فرمایند: اینجا را ببینید! شیعیان ما هم به همین جا می‌رسند، به همین هفتاد و دو اسم می‌رسند، شیعیان ما، بله خوب جایی است بله! والا اینها كه مسأله نیست.

 فجعلتهم معادن لكلماتك، اینها افرادی هستند كه معادن كلمات تو هستند. یعنی جبرئیل كه كلمه توست در حقیقتِ او دارد اعمال فاعلیت می‌كند، میكائیل در آن حقیقت دارد اعمال فاعلیت می‌كند، حضرت موسی كه نیل را می‌شكافد و لشگر و افراد را عبور می‌دهد در آن حقیقت دارد اعمال كلمه می‌كند. همه عالم وجود در آن حقیقت دارند اعمال این مرتبه می‌كنند و این كار را دارند انجام می‌دهند این می‌شود چه؟ معادن لكلماتك. پس معادن كلمات چه كسانی هستند؟ اینها هستند حالا اینها چه كسانی هستند؟

 واركانا لتوحيدك‌ اینها اركان برای توحید تو هستند، یعنی آن ركن توحید بر اینهاست، حقیقت توحید به واسطه اینها ظهور پیدا می‌كند. این می‌شود معنای ركن دیگر، ركن نماز به چه می‌گویند؟ ركن نماز به آن چیزی می‌گویند كه اگر انسان نخواند نماز باطل است، مثلا اللَه اكبر شما نگویید نماز باطل است، ركوع نروید نماز باطل است. به واسطه اینهاست كه توحید در عالم برقرار است، یعنی آن حقیقت ربوبی به واسطه ظهور

 اینها در این عالم این دارد خودش را نشان می‌دهد.

 وآياتك و مقاماتك التى لا تعطيل لها فى كل مكان‌ اینها آن مقامات تو هستند كه این مقامات اصلا برای آنها تعطیلی وجود ندارد، یك لحظه برای آنها تعطیلی وجود ندارد. لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ‌ البقرة، ٢٥٥ یك لحظه خدا را چرت و خواب نمی‌گیرد، اگر نازی كند از هم فروریزند قالب‌ها. این صحبتی كه من الان دارم می‌كنم به خاطر توجه امام است، امام توجه نكند من لال می‌شوم و یك كلمه نمی‌توانم ادا كنم، تمام است قضیه! این پلك كه به چشم می‌زنم به خاطر توجه امام است، توجه او قطع شود پلك می‌افتد روی پلك، اصلا وجود به عدم تبدیل می‌شود نه اینكه انسان می‌میرد چون خود مردن وجود است منتهی خب نوعش فرق می‌كند.

 یك مرتبه می‌بینید این آقایی كه دارد به نام آقای طهرانی برای شما صحبت می‌كند نگاه می‌كنید می‌بینید فقط پشتی است. پس كجاست این كه داشت حرف می‌زد، این كه صدایش داشت می‌آمد، این را داشتیم می‌دیدیم، پس چه شد؟ یك دفعه فقط پشتی است پس این كجاست؟ یك لحظه آن عنایت نسبت به این گوینده نباشد شما فقط پشتی می‌بینید در اینجا، یعنی یك دفعه كانال عوض می‌شود. پس تمام آنچه كه در عالم دارد اتفاق می‌افتد، تمام آنچه كه در عوالم ربوبی دارد اتفاق می‌افتد، تمام آنچه كه در عالم برزخ و قیامت دارد اتفاق می‌افتد، همه آنها به خاطر مقاماتك التى لا تعطيل لها است. در این مقامات یك لحظه تعطیل وجود ندارد، این امام دارد چه می‌كند، حالا می‌دانید امام كیست، حالا من می‌توانم به خودم امام بگویم؟

 این امامی كه یك لحظه اراده خودش را از نزول فیض ربوبی به عوالم قطع كند شما فقط عدم می‌بینید، هیچ چیزی در عالم، نه جبرائیلی وجود دارد نه میكائیلی وجود دارد، نه خورشید و زمین و نه كهكشان‌ها نه راه شیری، نه راه پنیر، نه راه نمیدانم چه! هیچی هیچی وجود ندارد، هیچی. اصلا این مربوط به عوالم ماده، غیر ماده هم همین‌طور. همه آنها چیست؟ فقط به اراده او بند است، به نفس او بند است، به نگاه او بند است.

 یك وقت خدمت مرحوم آقا بودیم خدا رحمت‌شان كند، دو سه تا از دوستان خاص هم بودند. صحبت این شد كه اولیاء خدا بعد از این جهان و بعد از رفتن اینها چه مراتبی طی می‌كنند ایشان تادب داشتند و ملاحظات داشتند راجع به استاد خودشان ایشان فرمودند كه ما وقتی كه خدمت آقای حداد بودیم از ایشان چه چیزی را می‌دیدیم؟ یك عمامه می‌دیدیم كه ایشان سرش است، عینكی زده و دارد دعا می‌خواند و صحبتی كه با ما می‌كند و نشست و برخاستی كه می‌كند، مگر غیر از این ما چیزی می‌فهمیدیم؟ اینی كه این الان در كجاست را مگر ما می‌فهمیم؟ ما كه داریم می‌بینیم این قیافه است این عمامه و چشم و ابرو و قبا و فلان همین كه داریم می‌بینیم. اما این كه این همین است یا غیر از این است مسأله فرق می‌كند. ایشان می‌گویند اولیا همین هستند رفتن و نرفتن برایشان یكی است و تفاوتی نمی‌كند، چه بروند چه باشند، در جایی هستند كه تمام مراتب وجودی را در خودشان حیازت كردند. دیگر با رفتن آنجا چیزی به‌آنها اضافه نمی‌شود چه باشند [چه نباشند] چه از این دنیا به آن دنیا بروند هر دو یكی است. برایشان فرقی نمی‌كند.

 يعرفك بها من عرفك‌ كسی كه بخواهد تو را بشناسد به واسطه این مقامات می‌شناسد، اگر قرار باشد راهی به سوی تو باشد باید راه از اینها باشد، غیر از اینها چیست؟ ضلالت محض است، عدم محض است، جهالت محض است، ظلمت محض است، راه خدا فقط منحصر است در این، یعرفك بها من عرفك، به واسطه اینهاست كه تو را می‌شناسند، خب بیاییم ببینیم چیست فقره بعدی.

 لا فرق بينك و بينها الا انهم عبادك و خلقك‌ هیچ فرقی بین تو و بین اینها نیست جز اینكه تو خدا هستی و اینها مخلوق تو هستند. یعنی فقط جنبه خالقیت و مخلوقیت را بگذاریم كنار، آن چه می‌خواهید به خدا نسبت بدهید به اینها نسبت بدهید، این لا فرق است دیگر معنی فرق، معنی لافرق چیست؟ این، خدا زنده می‌كند اینها زنده می‌كنند، خدا می‌میراند این می‌میراند، خدا علم می‌دهد اینها علم می‌دهند، خدا قدرت می‌دهد قدرت خدا لا یتناهی است قدرت این چیست؟ لا یتناهی، قدرت امام لا یتناهی است یا متناهی محدود است، لا یتناهی. چون لا فرقهم بینهم و بینك فرق بین اینها نیست و بین این مقامات و بین تو نیست، فقط یك جنبه دارد و آن جنبه جنبه مخلوقیت است، نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم،[[5]](#footnote-5) فقط به ما خدا نگویید هر چه می‌خواهید بگویید بگویید. ما خدا نیستیم، ما مخلوق هستیم، خب آنها یك مخلوق ما هم یك مخلوق، ما یك سنگ بیست كیلویی را از روی زمین نمی‌توانیم برداریم این قدرت ماست، آن كل عالم را دارد خلق می‌كند آن هم یك قدرت است. آن هم یك جور قدرت است. آن با هر لحظه دارد به همه عالم هستی می‌دهد، دارد وجود می‌دهد. بعضی‌ها می‌گویند مقصود از این بینها منظور ملائكه هستند، ملائكه چه هستند آقاجان! خود ملائكه در تحت اراده و مشیت اینها قرار دارند علاوه بر آن در بعضی از نسخ هم بینهم هست.

 الا انهم عبادك و خلقك‌ اینجا هم كه ضمیر هم در اینجا آورده، فقط فرق این است كه تو خدا هستی ولی اینها بندگان تو هستند و مخلوق تو هستند، درست شد؟ تمام مشیت اینها، این عالم به واسطه اینها قرار دارد.

 روایتی هست از أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام هنگامی كه پیغمبر را دفن كردند یك عبارت عجیبی دارد من این عبارت را در جایی از مصادر ندیدم فقط در ناسخ دیدم. حالا اگر رفقا در جای دیگر هم هست [بگویند] خوب است كه اطلاع پیدا كنیم. اللَهم إن هذا أول العدد وصاحب الأبد، پروردگارا این كسی كه در اینجا دفن شده روحش و حقیقتش اول عدد است یعنی اولین حقیقتی است كه عدد به او تعلق گرفته. مقام احدیت كه تنازل كرده به مقام واحدیت و بروز اسماء و صفات از آن نقطه واحدیت شروع می‌شود این همان مقام واحدیت است. چون در مقام احدیت عدد در آنجا معنا ندارد، یك در مقابل دو معنا ندارد، یك به عنوان حقیقت بسیطة الاشیا در آنجا تحقق دارد نه یك در قبال دو در قبال سه و چهار. آنجایی كه از آن مرتبه احدیت و مقام هو هویت آنجا می‌خواهد در عالم ظهور و بروز پیدا كند این نفس رسول خدا این اولین نقطه اوست، یعنی اولین نقطه بروز اراده و مشیت است. و صاحب الابد؛ این حقیقتی است كه اول و آخر ندارد. ابدیت بر این حقیقت حك شده و بر این ابدیت بر او محكم شده و نسبت به او متقن شده.

 عبارت عبارت عجیبی است: اللَهم إن هذا أول العدد وصاحب الأبد نورك الذى قهرت به غواسق الظلم و بواسق العدم و جعلته بك و منك و اليك دالا دليلا روحه نسخة الأحدية فى اللاهوت و جسده صورة معانى الملك و الملكوت و قلبه خزانة الحى الذى لايموت طاووس الكبرياء و حمام الجبروت‌.

 أمیرالمؤمنین می‌گوید این رسول خدا روحش همان حقیقت ابدیت عالم وجود است، و اولین نقطه تعین است و بزرگان البته از عرفا راجع به این قضیه عباراتی دارند و مطالبی دارند، واقعا عجیب است این مسائلی، محی الدین در اینجا به اصطلاح مطالبی دارد.

 و لذا امام رضا علیه‌السّلام در آن روایت عجیبی كه از آن حضرت نقل شده شما اصلا كجا می‌توانید با اوهام عقولتان، عقل ندارید، وهم است، خیال است، تصورات است بیاید امام درست كنید؟ اصلا چه می‌فهمید امام چیست، چه می‌فهمید امام كجاست، اصلا مگر ما می‌فهمیم. این حقیقتی كه در اینجا هست مگر ما تشخیص می‌دهیم؟ این معانی، این مقامات، این درجات، این مراتب را مگر ما اصلا می‌توانیم بفهمیم ولی خب امیدش هست، امید است! امام علیه‌السّلام اینها را برای ما گفته، گفته بگویید بخوانید خودتان را به ما نزدیك كنید، نگویید اینها برای ما نیست برای اینهاست، بیایید جلو بابا، شما هم بیا قدمی بردار، حركت در تو پیدا شود شوق در تو پیدا شود، اینها را ما به شما می‌گوییم یك در باغ سبزی داریم به شما نشان می‌دهیم كه اگر بیایید ما هم شما را داخل می‌كنیم، شما قدم بردار بیا ما داخل می‌كنیم، ما شما را در این فضا داخل می‌كنیم، به شما سعه می‌دهیم، گنجایش می‌دهیم، ظرف وجودیتان را باز می‌كنیم، فكرتان را از رسیدن به این مسائل دنیا و اینها درمی‌آوریم، بصیرتتان را نسبت به آن عوالم زیاد می‌كنیم، توجه‌تان را از آنچه كه موجب انصراف نسبت به آن حقایق است برمی‌گردانیم، به شما تنبه می‌دهیم، تذكر می‌دهیم، حركت كنید بیایید دیگر بسم اللَه. این دعاها برای همین آمده است، برای همین مسائل آمده است. لذا در ماه رجب شما می‌بینید كه دعاها توحید است خب این دعاها در اینجا یعنی چه؟ مگر مسأله مسأله توحید نیست؟ مگر مسأله مسأله خدا نیست؟ مگر دعاها نباید فقط به ذات باری برگردد، ائمه پس چرا در اینجا دعا را آوردند؟ این همان است، اركان توحید این است، حقیقت ولایت همان توحید است، این كه می‌گویند ولایت عین توحید است معنایش همین است، یعنی اگر در همین ماه می‌خواهد بركاتی بیاید می‌خواهد افاضه شود بایستی كه این افاضه چه شود؟ از نفس امام باید این افاضه شود از جای دیگر خبری نخواهد بود، هیچ خبری نخواهد بود.

 خب دیگر به این مقدار ما چیزهای دیگر هم می‌خواستیم دیگر در این زمینه بگوییم ولی دیگر ان‌شاءاللَه ما به خاطر همین ماه رجب گفتیم كه حالا یك چند فقره‌ای را به قول معروف‌

مهر جهان سوز چو پنهان شود \*\*\* شب پره بازیگر میدان شود

 حالا بیاییم یك چند جمله‌ای از آنچه را كه این طرف و آن طرف خلاصه جسته و گریخته از بزرگان شنیدیم و می‌شود مطرح كرد و می‌شود گفت كه اینها را به مناسبت ماه رجب و وسائل برای این تلقی حقایق و فیوضات ماه رجب و شعبان و رمضان كه در اینها هست خدمت رفقا عرض شود. ان‌شاءاللَه خداوند به ما توفیق بدهد

 برای اینكه به حقیقت این معانی و به واقعیت این معانی و به آن لُب و مغزای حقایقی كه آمدند و برای ما بیان كردند ان‌شاءاللَه خداوند توفیق بدهد كه ما به اینها دسترسی پیدا كنیم و به عنایت خودشان صاحب مقام ولایت همه ما در تحت ولایت آنها ان‌شاءاللَه بیش از پیش راسخ‌تر، متقن‌تر و محكم‌تر قدم برداریم.

 من در همان زمان‌ها با آن صغر سن خودم كه در مجالس بزرگان مرحوم آقای حداد رضوان اللَه علیه شركت می‌كردیم و حال آنها را می‌دیدیم واقعا می‌دیدیم یك چیزی واقعیت دارد. آخر ما فقط حرف می‌زنیم، حرف می‌زنیم یك ساعت حرف می‌زنیم نیم ساعت حرف می‌زنیم، ولی می‌گویند آقا خودت چیزی سردرمی‌آوری از این حرفایی كه زدی، می‌گوییم حالا یك چیزهایی شنیدیم. ولی وقتی كه آنها حرف می‌زدند ما یك حقایق را پشت این حرفها احساس می‌كردیم، این نبود كه آنها بخواهند از كتاب نقل بكنند انشاء می‌كردند، حرفهایشان، حرفهای انشا بود، انگار یك واقعیتی را می‌خواستند بگویند یك حقیقتی را می‌خواستند بگویند، یعنی ما این حقایق و این معانی را در وجود آنها بالاجمال نه حالا به تفصیل، بالاجمال ما مشاهده می‌كردیم كه یك چیزی هست. همچین نیست كه اینها دارند همین‌طوری یك چیزی می‌گویند و یك واقعیتی دارد، مثل اینكه یك چیزی وجود دارد با این كیفیت و با این بیان و با این شیوه بیان می‌كنند.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- فرازى از دعاى هر روز ماه رجب مروى از حضرت وليعصر عليه‏السّلام- مفاتيح الجنان. [↑](#footnote-ref-1)
2. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٦٤. [↑](#footnote-ref-2)
3. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٦٤. [↑](#footnote-ref-3)
4. زيارت جامعه كبيره. [↑](#footnote-ref-4)
5. به اين مضمون در كتاب بحارالانوار، ج ٢٥، ص ٢٧٩ احاديثى وارد شده است. [↑](#footnote-ref-5)